



دولت ترامپ و برنامه هسته‌ای ایران: ادراکات رئالیستی در نظم انتقالی نظام بین الملل (۲۰۲۵-۲۰۱۷)

دکتر سید جواد صالحی^۱

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

دهه سوم قرن بیست و یکم، بیش از هر دوره‌ای با پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌های متعددی روبرو شده است و می‌توان با برخی تسامحات، دوره حاضر را عصر انتقالی با محوریت ایالات متحده دانست. با به قدرت رسیدن مجدد دونالد ترامپ، سیاست‌های رئالیستی ایالات متحده از مسیر «صلح از طریق قدرت» ابعاد عمل‌گرایانه‌تری گرفته است. در پژوهش حاضر این پرسش مورد بررسی قرار گرفته است که سیاست‌های ایالات متحده در دوران ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۵) در مقابل ایران، با تمرکز بر برنامه هسته‌ای چگونه می‌باشد؟ در پاسخ این فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است که سیاست‌های دونالد ترامپ، مبتنی بر دکترین جکسونی و رئالیسم تهاجمی مبتنی بر ادراکات رئالیستی است و بعید به نظر می‌رسد که بدون دستاوردی قابل توجه در قبال برنامه هسته‌ای ایران، رویکردهای فشار حداکثری خود را تقلیل ببخشد. نتایج نشانگر آنست که ایالات متحده به هر نحوی، موضوع ایران (و به تبع آن برنامه هسته‌ای و موشکی) را جزو اهداف اصلی خود قرار داده است و با ترکیبی از گزینه‌های مختلف، نهایتاً به دنبال وادار کردن ایران در همسویی با منافع خود در غرب آسیا است. شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و اینترنتی (مقالات، کتب و گزارش‌های معتبر جهانی) و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلید واژگان: غرب آسیا، ایالات متحده، برنامه هسته‌ای ایران، برنامه موشکی.

^۱ دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول. ایمیل:

بی‌تردید، سیاست بین‌الملل در دو دهه اخیر به‌طور فزاینده‌ای با مسئله ایران و در کانون آن، برنامه‌های هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی گره خورده است. حتی می‌توان استدلال کرد که با آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، موضوع ایران - به ویژه پرونده هسته‌ای - بار دیگر به یکی از محوری‌ترین مسائل غرب آسیا و حتی دستورکار نظام بین‌الملل تبدیل شده است.

در این چارچوب، پرسش اساسی آن است که آیا باید رویکرد ترامپ را در امتداد یک برنامه از پیش طراحی‌شده، متکی بر شعارهای انتخاباتی و گرایش‌های ناسیونالیستی و انزواگرایانه تحلیل کرد، یا آن‌که مطابق با فرض «فقدان طرح جامع»، وی حتی از الگوهایی نظیر پروژه ۲۰۲۵ نیز فاصله می‌گیرد؟ واقعیت آن است که سطح بالای عدم قطعیت، نه تنها ایران بلکه تمامی بازیگران نظام بین‌الملل را دربرگرفته و از این رو تحلیلگران کوشیده‌اند با ارجاع به دکتربین «صلح از طریق قدرت»، چارچوبی برای فهم رفتار بعضاً غیرقابل‌پیش‌بینی ترامپ فراهم آورند.

در می ۲۰۱۸، ایالات متحده به‌طور رسمی از برجام خارج شد و فرآیند بازاعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران را آغاز کرد. واشنگتن اعلام کرد که دیگر قادر به ادامه حضور در توافق نیست و در ۵ نوامبر همان سال، تمامی تحریم‌هایی را که بر اساس برجام تعلیق یا لغو شده بود، مجدداً برقرار ساخت. دولت ترامپ تصریح کرد که سیاست «فشار حداکثری» تا زمان بازگشت ایران به میز مذاکره و دستیابی به توافقی «جامع‌تر» ادامه خواهد یافت؛ توافقی که به‌زعم واشنگتن باید تمامی نگرانی‌ها، از جمله ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای پیشین ایران را پوشش دهد. با این حال، این راهبرد حتی در سطح نظری نتوانست به اهداف اعلامی خود دست یابد. پس از دو دهه بحران ممتد در غرب آسیا، این پرسش همچنان پابرجاست که چرا پس از خروج آمریکا از برجام، چشم‌انداز دستیابی به توافقی جدید همچنان دور از دسترس به نظر می‌رسد؟

در مقایسه با دوره نخست، ترامپ کنونی را می‌توان تا حدودی پیش‌بینی‌پذیرتر، اما هم‌زمان نامنظم‌تر، پرریسک‌تر و عمل‌گراتر ارزیابی کرد. رویکرد وی در خاورمیانه واجد مؤلفه‌هایی رئالیستی است که حول سه محور قابل صورت‌بندی‌اند: احیای اقتدار ایالات متحده در نظام بین‌الملل؛ تقلیل جایگاه اخلاق و هنجارهای لیبرال به مرتبه‌ای ثانویه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی؛ و تأکید بر نقش علم، فناوری و مزیت‌های تکنولوژیک در صیانت از منافع ملی.

از منظر غرب، خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها موجب تسریع فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده و «زمان‌گریز هسته‌ای» را از حدود یک سال به چند ماه کاهش داده است. افزون بر این، در رویکرد دولت‌های غربی، میان برنامه هسته‌ای و توان موشکی ایران پیوندی راهبردی برقرار شده است؛ به‌ویژه با توجه به اینکه ایران، به‌عنوان کشوری فاقد سلاح هسته‌ای، موشک‌هایی با برد حدود دوهزار کیلومتر توسعه داده است. این امر ظن تلاش برای دستیابی به قابلیت نصب کلاهک هسته‌ای را تقویت کرده است. هرچند مقامات ایرانی همواره چنین قصدی را رد کرده‌اند، افشای برخی تأسیسات در سال ۲۰۰۲ - از جمله سایت غنی‌سازی نطنز و راکتور آب‌سنگین اراک - این گمانه را در برخی محافل بین‌المللی تقویت کرد که ایران دست‌کم در پی ایجاد «ظرفیت بالقوه» تولید سلاح هسته‌ای بوده است. از این منظر، برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران مکمل یکدیگر تلقی شده‌اند.

در مقابل، مقامات ایرانی استدلال می‌کنند که تحریم‌ها، صرف‌نظر از عناوین و بهانه‌های اعلامی، در چارچوب سازوکاری واحد و با هدف مهار قدرت منطقه‌ای ایران اعمال می‌شوند. از این دیدگاه، ریشه اختلاف نه در ماهیت برنامه هسته‌ای یا توان موشکی، بلکه در تعارضات ژئوپلیتیکی و خصومت ساختاری میان ایران و غرب - به ویژه ایالات متحده - نهفته است.

از منظر جریان‌های نومحافظه‌کار در آمریکا و متحدان آنان، مؤثرترین شیوه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، امنیتی‌سازی مسائل بنیادین - به‌ویژه پرونده هسته‌ای، برنامه موشکی و حوزه تحریم‌های اقتصادی - است. در این چارچوب، الگوی رفتاری بازیگران ناهمسو با ایران بخشی از راهبرد کلان مهار و تحدید منافع ملی جمهوری اسلامی تلقی می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی سیاست دولت ترامپ در قبال مسئله هسته‌ای ایران از سال ۲۰۱۷ تا پایان ۲۰۲۵ می‌پردازد. در تحلیل موضوع، با توجه به درهم‌تنیدگی متغیرها و پیچیدگی ساختار نظام بین‌الملل - به‌ویژه در غرب آسیا - به الگوی تعامل ایالات متحده با سایر کنشگران مرتبط با پرونده هسته‌ای ایران نیز توجه شده است. یافته‌های تجربی بر پایه چارچوب نظری مبتنی بر ادراکات و انگاره‌های رئالیستی تحلیل شده و تلاش گردیده ابعاد مسئله در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌صورت نظام‌مند ارزیابی شود.

پارسی (۲۰۲۴) معتقد است که تحریم‌ها بر علیه ایران نقش مهمی در گرایش ایران به سمت عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای نداشته است. یافته‌های تریسی نشانگر عدم موفقیت تحریم‌ها و برآورده نشدن انتظارات است. این مهم مبتنی بر این استدلال است که اگر تحریم‌ها نبود، تهران هرگز نمی‌پذیرفت که برنامه هسته‌ای خود را محدود کند؛ زیرا اهرم تحریم‌ها به غرب امکان داد تا با ایران معامله کند. اما با بررسی دقیق‌تر، این روایت قانع‌کننده نیست. در حالی که تحریم‌ها بسیار دردناک بودند، ولی تهران هیچ موافقتی در مورد محدودیت در برنامه خود نکرد. ایران زمانی محدودیت‌هایی را پذیرفت که واشنگتن خطوط قرمز ایران را، (یعنی اینکه غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود) مورد پذیرش قرار داد.

عالیشاهی و فروزان (۱۳۹۹) نیز با پرداخت به چرخش سیاست ترامپ در قیاس با اوباما معتقدند که، در دوره ترامپ، سیاست خارجی مبتنی بر عدول از تهدیدات نرم و رویکرد تهاجم‌محور بوده و در این راستا از همه ابزارها نظیر ترور نیز در

مقابل ایران و گروه‌های مقاومت شیعی در منطقه بهره گرفته است. نتایج پژوهش حیدری و میرغیائی (۱۳۹۹) بیانگر امنیتی‌شدن دوباره پرونده هسته‌ای ایران در دوران ریاست جمهوری ترامپ دارد. عابدینی کشکوئیه و همکاران (۱۴۰۳) در بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی تهاجمی ترامپ در قبال ایران معتقدند که هدف ترامپ از خروج از برجام و اتخاذ مواضع خصمانه علیه ایران در قالب فشار حداکثری، رسیدن به توافقی مبتنی بر منافع آمریکا بود. ترامپ این توافق را در راستای شعار اول آمریکا و بازگشت عظمت پیگیری می‌کرد. برای ترامپ، نه ایدئولوژی و توافقات بین‌المللی و حتی افکار عمومی جامعه جهانی فاقد اهمیت بوده و دلیل آن نقش مؤلفه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی ترامپ می‌باشد. یافته‌های نوری و حسینی (۱۳۹۸) نشانگر نقش عوامل فردی در سیاست خارجی دولت ترامپ در مقابل ایران است. در همین زمینه، مجدی کامل^۱ (۲۰۲۴) نیز در مقاله‌ی خود نشان می‌دهد که سیاست ترامپ، نه به توافق و سرانجامی مشخص انجامید و نه، ایران را در زمینه پیشرفت هسته‌ای متوقف کرد و در واقع، سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران ساختی اجباری و جبرگرایانه داشته و با عدم سنخیت با ماهیت پیچیده مناسبات بین‌المللی در نتیجه، ناموفق بود. همچنین، زمینه‌ها و محیط‌های سیاسی آمریکا و ایران نقش موثری در عدم تحقق سیاست خارجی مبتنی بر تحکم و جبر داشته و لذا، نه تنها امکان توافقی جدید را ممکن ساخته، بلکه تلاش‌ها و زمینه‌های اشتراکی حاصل در دوران پیش نیز به کل به حاشیه رفت.

صالحی و حسونند (۱۳۹۸) در «فرجام برجام؟ تبیین سیاست‌ها و آینده آن» با بهره‌گیری از سطح تحلیل پیوندی جیمز روزنا، به چند یافته اصلی تأکید دارند که براساس آن، اولاً، با بالاگرفتن اختلافات دولت روحانی و منتقدان و تشدید تقابل‌ها بین حامیان و مخالفان برجام، انتظارات دوگانه‌ای درباره توافقی هسته‌ای به وجود

^۱ - Magdy Kamel

آمده است که منجر به تجدیدنظر در الگوی رفتاری دیپلماسی هسته‌ای شده است. در آمریکا نیز با وجود تقابل‌ها در جامعه و کنگره، دولت ترامپ با تجدیدنظر در توافق و خروج از آن به دنبال فشار حداکثری برای توافقی جدید (بعنوان دستاوردی برای انتخابات ۲۰۲۰) و شکل دادن ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی بر علیه ایران می‌باشد. ثانیاً، با توجه به تشدید تعارضات و تقابل‌های ایران و آمریکا، شش احتمال اساسی برای آینده برنامه هسته‌ای ایران قابل تصور است که به ترتیب امکان تحقق عبارتند از: تداوم روند بدون توافق، تداوم روند و پایبندی ایران به توافق کنونی، ایجاد توافق جدید بدون آمریکا، جنگ محدود، توافق و مذاکره جدید با همه اعضا و نهایتاً، جنگ پر دامنه و وسیع. بر این اساس، در محتمل‌ترین حالت ممکن (حداقل تا زمان تغییر دولت در آمریکا) سیاست جمهوری اسلامی ایران به کارگیری راهبرد و استراتژی سیاست گام به گام دو مرحله‌ای (کاهش تعهدات برجامی و خروج ضمنی) است. در همین رابطه، تحقیقات دیگری نیز نگاشته شده است و برخی از آن‌ها عبارتند از: انتصار و افراسیابی (۱۳۹۵)، آلبرایت^۱ (۲۰۱۵)، بوون و برویر^۲ (۲۰۱۱)، انتصار^۳ (۲۰۰۹)، هادیان (۲۰۰۴)، کمپ^۴ و همکاران (۲۰۰۴) و موارد دیگر.

مهم‌ترین وجوه تفاوت و تمایز پژوهش حاضر در قیاس با پژوهش‌های فوق و نمونه‌های دیگر را می‌توان در سه سطح عنوان کرد؛ اهمیت و ضرورت پژوهش به ویژه از منظر زمانی، با توجه به احتمال شدید حمله نظامی آمریکا به ایران و تبعات آن برای نظام بین‌الملل با توجه به واکنش‌های احتمالی آن، توجه به پیوستار تئوریک نقش ادراکات و انگاره‌های رئالیستی در شکل‌گیری الگوی سیاست خارجی و پیوند بین یافته‌های تجربی و داده‌های تئوریک.

1 - Albright

2 - Bowen & Brewer

3 - Entesar

4 - Kemp

۱- مبانی نظری

عوامل ساختاری داخلی و خارجی از سازه‌های اصلی موثر بر سیاست خارجی و رهبری کنشگران (عام) است. با عنایت به بافت هنجاری قدرت در این چارچوب، می‌توان متغیرهای چهارگانه را در سطح تحلیل بازشناسی کرد. جیمز روزنا، از نوآوران و رهبران فکری طرح سیاست خارجی به عنوان حوزه مطالعاتی مستقل، بر عوامل مهم فرد، نقش، اجتماع و حکومت تأکید دارد. می‌توان نقش عناصر سیستمی داخلی بازیگران را بر مبنای متغیرهای چهارگانه مذکور تحلیل کرد. در سطح تحلیل داخل در گذار از استراتژی محتاطانه و تعامل‌گرایانه اوباما به استراتژی تجدیدنظرطلب - نظامی در دولت ترامپ، می‌توان به نقش این عناصر اشاره داشت که به اختصار در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۱: نقش عوامل سیستمی سطح تحلیل داخل آمریکا (دوره)

ترامپ) در گرایش به تجدیدنظرطلبی در برجام

متغیر	مشخصه‌ها
فرد	گرایش‌های رئالیستی و مین پرستانه رادیکال رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه و بسیاری از اعضای ارشد دولت، عدم اعتماد به نخبگان ایرانی و، حاکمیت انگاره ایران ستیزی بر رهبران اجرایی سیاست خارجی، تقابل صریح دولت با دستاوردهای دولت پیشین و تلاش برای شکل دهی توافقی یکجانبه و غیرمتعارف، عدم اصالت انگاره همکاری، همزیستی و اصلاح‌گرایی از سوی رئیس‌جمهور، مشاوران و نزدیکان ارشد، قائل شدن به کاربرد منطقی تهدید و نظامی‌گری در پیگیری اهداف و منافع سیاست خارجی، وجود داشتن نوعی احساس برتری نزد اعضای دولت ترامپ.
نقش	گرایش حزبی و عقیدتی نخبگان موثر و ارشد دولت ترامپ به عدم سیاست‌های تعامل‌گرایانه و سازش‌گرا و حاکمیت انگاره‌های رئالیستی بر تفکرات سیاست خارجی آنها، تأثیرپذیری از لابی‌های صهیونیستی و ضد ایرانی متغیرهای نقشی نخبگان عمدتاً جمهوری خواه
اجتماع	جایگاه‌یابی بیشتر حامیان ضدایرانی ترامپ؛ شامل گروه‌های ذی نفوذ و لابی صهیونیستی و عربی (به ویژه سعودی‌ها)، شرکت‌های تولیدی - تجاری، اسلحه‌سازی، اندیشکده‌هایی مانند بروکینگز هستند. عدم تأثیر جریان‌های معتدل؛ اتحادیه‌های کارگری و نهادهای صنفی و اغلب کنشگران و نهادهای مدنی.
حکومت	آمریکا؛ اقتاع دموکراتها و برخی از محافظه‌کاران به تغییر رفتار در قبال ایران، استفاده رئیس‌جمهوری از اختیارات عمود برای افزایش فشار به ایران، فشار لابی‌های ضد ایرانی به کنگره و سنا برای تشدید بیشتر فشار و تحریم بر علیه ایران، اعتقاد روسا، مدیران اجرایی، معاونان و مشاوران ارشد حکومتی به عدم اعتدال در رفتار ایران و ارتباط گسترده آنها با مخالفان منطقه‌ای ایران، حاکمیت انگاره ایران ستیزی برخی از سازمان‌ها و نهادهای رسمی همسو با دولت ترامپ؛ شورای عالی امنیت ملی، وزارت دفاع، وزارت خزانه‌داری و وزارت امور خارجه چهار ضلع رسمی همسو با دولت هستند. عدم تأثیر برخی از اعضای کنگره و سنا، اغلب نخبگان متمایل به اوباما (به جز دموکراتها)

از منظر دیگر، درجه، اولویت و میزان اهمیت هر یک از مولفه‌ها در ایالات متحده نیز در بین دو جریان سیاسی نومحافظه‌کاران و دموکرات‌ها متفاوت است. هر چند که ماهیت و ساخت اجتماعی قدرت داخلی در این کشور امکان در نظرنگرفتن و اهمیت مولفه‌ها و شاخص‌های موثر را نمی‌دهد، ولی نوع ادراکات و مبادی فکری هر حزب و جریان منجر به تغییراتی در کنش و نوع رفتار می‌شود. در این راستا، مولفه‌ی اجتماع و بازیگران غیررسمی برای هر دو گروه دارای اهمیت هستند، ولی نوع و کیستی هر یک تمایز است. برای نومحافظه‌کاران، عناصر اجتماعی نظیر بانکداران، سرمایه‌داران، کارخانه‌داران، تابعان ایالات متحده و گروه‌های راست‌گرا و نیز مذهبی مانند صهیونیست‌ها نقش مهمی در سیاست داخلی و خارجی دارند. در مقابل از سوی جریان دموکرات‌ها، بازیگران مدنی، سندیکاها و شبکه‌های کارگری، جریان‌ات سبز، زنان، مهاجران و نیز تابعان کشور دارای نقش اجتماعی هستند. البته هر یک از جریان‌های سیاسی به همه بازیگران رسمی و غیررسمی توجه دارند و در اولویت و اهمیت جایگاهی متمایز می‌یابند.

به طور کلی، واکنش‌ها به برنامه هسته‌ای ایران با توجه به تعاملات با ان‌پی‌تی را می‌توان در دو الگوی کلی بررسی کرد. نخست، همسویی ایران و غرب و رسیدن به اشتراکات با ایالات متحده است و دوم، جهت معکوس آن و تشدید روبرو تیره است. در جدول زیر هر یک از احتمالات ممکن در ارتباط با برنامه هسته‌ای آمده است:

جدول شماره ۱: واکنش‌های احتمالی ایالات متحده به برنامه هسته‌ای

	گرایش به اصلاح (بهبود روابط با ایالات متحده و غرب)	گرایش به رفتار رادیکالی (روابط بسیار بد با ایالات متحده و غرب)
تشدید برنامه هسته‌ای و خروج رسمی از NPT	تلاش‌های عمده مانند مشوق‌هایی برای منصرف کردن ایران، تردید در تحریم‌های بین‌المللی	بحران بسیار جدی با ایالات متحده، اسرائیل و عرب

برنامه پوششی و نقض تعهدات NPT	بحران بسیار جدی. احتمال قوی تحریم های شورای امنیت سازمان ملل.	نتایج غیرقابل قبول و اجتناب- ناپذیر شدن شرایط بحرانی و مجازات‌های شورای امنیت و امکان استفاده از زور
-------------------------------------	---------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------

Source: Kemp, et Al, 2001: 8¹.

۲- نظم انتقالی و تحول نقشی کنشگران نظام بین‌الملل

به طور کلی، سه نظم سنتی یا کلاسیک، نظم و نظام منطقه‌ای و بین‌المللی نهادینه شده و رسمی مانند نظم مبتنی بر جنگ سرد در دوران نظم دوقطبی و نهایتاً، نظم گذار یا انتقالی. نظم اخیر، در میانه‌ی دو نظم دیگر قرار دارد و هنگامی حاکم می‌شود که سیستم و نظام بین‌الملل در حال ورود به مرحله‌ی جدیدی است، ولی هنوز نهایی و تکمیل نشده است. به عبارتی، برای ورود به نظم جدید و برقراری ثبات فراگیر و طولانی مدت، دوره‌ای از شرایطی حاکم می‌شود که ویژگی‌های نظم سنتی و جدید را با هم داشته باشند. لذا، قبل از برقراری نظم جدید، برهه و زمانی کوتاه (عموماً بین یک تا دو دهه) حاکم می‌شود تا شرایط برای اختتام نظم پیشین و پذیرش عناصر نظم نوین فراهم شود.

قدرت رهبری در نظم اخیر نظام بین‌الملل، برخلاف نظم دوران جنگ سرد و نیز نظم آمریکایی، بیش از آنکه مبتنی بر سازه‌های امنیتی، نظامی و کاریزماتیک باشد، بر طیفی از مفاهیم عموماً اجتماعی و هنجاری قرار دارد. به عبارتی، منبع قدرت رهبران منطقه‌ای و بین‌المللی (در سطح عام)، دو عامل داخلی و خارجی است. در سطح داخلی، نوع حکمرانی و حکومت‌داری و هنجارهای اجتماعی، و در سطح خارجی، نقش قدرت (نوع نرم و اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی) و نیز مسائل ساختاری نظام بین‌المللی اهمیت دارند. در تمایز با نوع ساختارگرایی والتز، ساخت

¹ - با کمی تغییرات.

مذکور بر ارزش‌های صرفاً نظامی و سخت بنا نگرفته است، بلکه ابعاد غیرنظامی و شیوه‌های حکومت‌داری و توجه به تقاضاها و مطالبات شهروندان و نیز اجرای داوطلبانه اصلاحات از بالا به پایین تأکید دارد. برای نمونه می‌توان به رهبری منطقه‌ای نسل جدید نخبگان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بویژه بن‌سلمان پس از ۲۰۱۶ اشاره کرد. در جدول زیر مهم‌ترین مفاهیم و مولفه‌های رهبری منطقه‌ای و ویژگی‌های آن آمده است:

جدول شماره ۸: مفاهیم و مولفه‌های رهبری منطقه‌ای و مختصات آن‌ها

مشخصه‌ها	مفاهیم و مولفه‌ها
مفهوم رهبری منطقه‌ای به ویژگی‌های یک دولت یا یک بازیگر غیردولتی (همانند اتحادیه اروپا، فلاندرز، کاتالونیا و غیره) ارجاع داده که به آن‌ها اجازه عمل کردن به‌عنوان یک «رهبر» در منطقه‌شان را می‌دهد. مفاهیم مشابه در این زمینه عبارت از «قدرت منطقه‌ای» ^۱ یا «هژمون منطقه‌ای» ^۲ می‌باشند. در سطح نظری، بازیگران متعدد با دامنه‌ای از افراد تا نهادهای بین‌المللی در سطوح مختلف می‌توانند رهبری منطقه‌ای مؤثر را اعمال نمایند. با این حال نقش‌های رهبری منطقه‌ای در عمل غالباً در اختیار دولت‌ها و مجموعه محدودی از سازمان‌های منطقه‌ای قرار دارند.	رهبری منطقه‌ای
مسائل رهبری ساختاری، سه بعد فرعی یعنی حکومت‌داری، حوزه انتشار و قلمروی جغرافیایی - فضایی را مدنظر قرار می‌دهند. بعد اول به سازوکار و ساختارهای حکومت‌داری	مسائل رهبری ساختاری

¹ - Regional Power

² - Regional Hegemon

<p>اشاره کرده که رهبری منطقه‌ای از طریق آن‌ها عملیاتی می‌شود. از آنجایی که رهبران منطقه‌ای متشکل از بازیگران متعدد بوده، دامنه گسترده‌ای از سازوکارهای حکومت‌داری محلی برمبنای هنجارها و نهادهای خاص وجود دارند. حوزه‌ی انتشار به معنای آنست که، رهبری یک بازیگر می‌تواند در حوزه‌های انتشار مختلف متغیر باشد.</p>	
<p>اولاً رهبری منطقه‌ای می‌تواند با ارائه کالاهای عمومی منطقه‌ای مرتبط شود. مزیت‌های کالاهای عمومی منطقه‌ای عبارت از «غیررقابتی بودن» و «غیرقابل حذف بودن» می‌باشند. برمبنای این مفهوم‌سازی، تلاش برای ایجاد رهبری یا هژمونی دربرگیرنده مفصل‌بندی قابلیت‌ها در یک منازعه برای سلطه ذهنی است. رهبری در این حالت دربرگیرنده ظرفیت به‌منظور اثرگذاری بر برداشت سیاست‌گذارانه دولت‌های موردنظر به نحوی بوده که با درجاتی متفاوت دست به اتخاذ ترجیحات رهبر منطقه‌ای بزنند.</p>	<p>رهبری بر حسب کارکرد</p>

Resource: Kingah & Quiliconi, 2016: 14 – 17

به تعبیر تریتا پارسی^۱، از منظر اوباما، توافق با ایران به منزله‌ی پیروزی دیپلماسی و از بین رفتن دشمنی بود (Parsi, 2017). در واقع، کاهش روند تسریع در برنامه هسته‌ای ایران، به مثابه امکان کاهش تنش با آمریکا می‌باشد. (Mohammed & Murphy, September 10, 2023). از یک منظر، تعابیر مذکور تا حدی درست به نظر می‌رسند؛ چرا که توافق پس برای نخستین بار پس از انقلاب ۱۹۷۹ بین ایران و ایالات متحده به وجود آمد و شروعی بسیار امیدبخش برای گفتگو در مورد دیگر مسائل مشترک بود. در حقیقت، هر دو بازیگر به نوعی پذیرفتند که دیپلماسی

¹ - Trita Parsi

مسیری قابل اعتماد برای حل مسائل است، هرچند که عمر آن به میزان بقای دوستی تهران و واشنگتن پس از انقلاب ایران بود. از سوی دیگر، توافق از این جهت اهمیت دارد که گفتگو و مذاکره راهی برای به حداقل رساندن دشمنی است و ماهیت «دشمنی» قابل بحث و تغییر است. در حالی که از منظر ترامپ، دشمنی اساس و مفروض بنیادین در مناسبات ایران و آمریکا است. طراحی و راهبردهای انتخابی و انتصابی ترامپ در مقابل ایران به معنای محصورکردن دشمنی ابدی بود (Parsi, 2017) و عملاً ترامپ هیچ پُل و گذرگاهی برای برگشت از دشمنی طراحی نکرد.

ترامپ، نتوانست ایده‌ی مرکزی کسینجر (کار سیاستمدار، ایجاد توازن بین آنچه مطلوب و آنچه امکان‌پذیر است) را به کار بندد. سیاست او در تمام برهه‌ها، مخالفت کامل با برنامه هسته‌ای و دفاع همه‌جانبه از اسرائیل و استقلال عمل گسترده به آن برای هر اقدام است. عبارت مشهور ترامپ مبنی بر «اگر من بودم، سریعاً با ایران به توافق می‌رسیدم»، -در دوران قبل از ریاست جمهوری در هر دو دوره-، چیزی جز فشار حداکثری و فوق‌العاده برای کشاندن ایران به مذاکرات دیکته شده از سوی آمریکا نیست.

بر همین اساس، مولفه‌های اصلی موثر در سیاست خارجی ترامپ در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران عبارتند از: نوع ادراکات شخصی و نیز فهم رئالیستی وی از قدرت، مساله اسرائیل، مناسبات با روسیه، توان بازدارندگی و قدرت نظامی ایران. مجموع این موارد منجر به پیگیری سیاست‌های چندلایه مقابله با ایران به دلیل نظامی دانستن ماهیت برنامه هسته‌ای (به ویژه پس از موفقیت‌های ایران در صنایع دفاعی و توان موشکی)، فشار، تهدید و تحریم ایران شده است.

سیاست تک‌ساحتی ترامپ مبتنی بر قرائت معوج از رئالیسم، منجر به گرایش سیاست‌گذاری اجبار و حاکمیت اصل نفع اقتصادی، در کل دیپلماسی خارجی شده است. قرائتی که چندان شایسته بازیگر بزرگ نظام بین‌الملل نیست و نوعی عدول

از ارزش‌های پیشین نظیر دادن وام‌های بزرگ به کشورهای اروپایی شکست خورده از جنگ جهانی دوم بود.

سیاستگذاری مبتنی بر اجبار برای به حداکثر رساندن اهداف سیاست خارجی، می‌بایستی با زمینه‌ها و مولفه‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی در تناسب باشد و بتواند پیچیدگی‌ها و نوع مناسبات نظام جهانی را نیز در نظر بگیرد. سیاست خارجی اجباری بدون در نظر گرفتن شرایط، نمی‌تواند به جذب یا تغییر رفتار بازیگران هدف بینجامد. سیاست مذکور بیش از هر چیز مبتنی بر منافع اقتصادی است، تا سیاسی. به عبارتی، سازوکار، مفروضات و ابزارهای آن در منطق اقتصاد است و لذا، تحریم اقتصادی صرفاً نمی‌تواند تغییر رفتار سیاسی را به دنبال داشته باشد. این مورد به خوبی در مورد دولت ترامپ و مساله ایران صدق پیدا می‌کند و با توجه به آن باید گفت، دولت ترامپ در سیاست اجبارگرایانه‌ی خود، منافع و سیاست‌های دیگر بازیگران و احتمال رسیدن به اهداف را در نظر نگرفت (Magdy Kamel, 2024). بنابراین، تناقض و شکنندگی آشکاری در سیاست‌های ترامپ در قبال مسائل بین‌المللی دیده می‌شود. ترامپ از یک‌سو، مدعای قدرت برتر و بدون رقیب نظام بین‌الملل، خواهان پذیرش اهداف ایالات متحده از سوی کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. لذا، با خروج از توافقات با بازیگرانی مانند ایران و تهدید آن‌ها به حمله نظامی و بازگشت ماشه‌ی تحریم، به دنبال احیای قدرت استبدادی مشابه دوران بوش دوم (در سال ۲۰۰۵ و حمله به عراق) است. به بیان سالیوان^۱، رویکرد و سیاست پرمخاطره‌ای ترامپ ریشه در نوع ادراک و تصور وی دارد. بدان معنا که تصور آنها از رهبری ایالات متحده، مبتنی بر گذشته [دوره جنگ سرد تا پایان افول نظم یکجانبه‌گرایی آمریکا] است. در حالی که سیاست خارجی الهام بخش و موفق نیازمند عدول از الگوی «سگ و سوت» دولت ترامپی است. (Sullivan, January /

¹ - Sullivan

February 2019. از دیگر سو، برخلاف گزاره‌های نظم مذکور در مواردی چون عدم پذیرش مسئولیت سنتی در مورد امنیت اتحادیه اروپا و ژاپن، مناسبات مبهم با دولت غرب‌ستیز پوتین و مقابله با قدرت اقتصادی و تجاری چین، از نقش جهانی خود شانه خالی می‌کند. ترامپ، با آرزوی بازگشت ایالات متحده به قدرت نیمه دوم قرن بیستم، برخلاف نگرش رئالیستی خود، به نوعی تغییرات شگرف بین‌المللی در دو دهه‌ی قرن جدید را نادیده می‌گیرد. با این حال، در مقابل تهدیدات جهانی مانند چین، خود را متعهد می‌داند. نتیجه آنکه، نوع ادراک مبتنی بر ایستارهای تئوری رئالیستی برای ترامپ ماهیتی گزینشی و مبتنی بر نفع فردگرایانه (ملی) دارد. در مواردی که می‌بایستی آمریکا با پذیرش مسئولیت و تقبل هزینه‌ها (اتحادیه اروپا و یا مقابله با تروریسم در شامات) اقدام کند، خواهان اقدامات دسته‌جمعی و پذیرش نقش برای دیگر بازیگران است. این ادراک ناشی از به مخاطره افتادن و تنزل قدرت یکجانبه آمریکا و لزوم تقبل هزینه‌ها و مسئولیت‌ها برای سایر متحدان است. ولی در مورد ایران، براساس نظم پیشین نظام بین‌الملل رفتار می‌کند، ولی به جای اقدام فردی، از سیاست ائتلاف و اقدام جمعی با محوریت بازیگران عربی (همسو با اسرائیل) پیروی می‌کند.

۳- ترامپ، اسرائیل و متحدان عربی؛ استمرار فشار به برنامه‌ی هسته‌ای

مروری بر تأمین‌کنندگان تسلیحات کشورهای حاشیه خلیج فارس نشان می‌دهد که کدام قدرت‌ها رابطه و تعاملات نظامی و امنیتی بیشتری با آنها دارند. این مهم از از این منظر قابل توجه است که، در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، سهم هر یک از قاره‌ها و مناطق در واردات جهانی تسلیحات متفاوت بود. بر این اساس، آسیا و اقیانوسیه ۴۰ درصد، خاورمیانه ۳۵ درصد، اروپا ۱۱ درصد، آفریقا ۷/۸ درصد و قاره آمریکا ۶/۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. عربستان سعودی، هند، مصر، استرالیا و الجزایر به ترتیب پنج واردکننده بزرگ تسلیحات جهانی بوده‌اند که در

مجموع ۳۵ درصد از کل واردات تسلیحات جهان را به خود اختصاص داده‌اند. کشورهای خاورمیانه در بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۸ به نسبت سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۳ به میزان ۸۷ درصد، واردات تسلیحاتی خود را افزایش داده‌اند. در مقابل، واردات تسلیحات در قاره آمریکا (۳۶ درصد)، اروپا (۱۳ درصد)، آسیا و اقیانوسیه (۶/۷ درصد) و آفریقا (۶/۵ درصد) کاهش یافته است. (Cordesman, 2019:61). آمار مذکور از این جهت اهمیت دارد که با افزایش خرید تسلیحاتی در خاورمیانه، واردات تسلیحاتی در مناطق صادرکننده به رهبری ایالات متحده کاهش یافته است. سیاست ایالات متحده استفاده از تمام عناصر قدرت، به جز نیروی نظامی برای جلوگیری و منصرف کردن ایران از توسعه سلاح‌های هسته‌ای است. دکترین امنیت ملی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران بیان می‌کند که: «در طول ۲۰ سال کنونی هیچ چالشی بزرگ‌تر از ایران نبوده است. ایران دستاوردهای هسته‌ای خود را از جامعه بین‌المللی پنهان نموده است و با این حال، رژیم ایران اعلام می‌کند که به دنبال توسعه سلاح‌های هسته‌ای نیست. ایران نشان داده است که در مذاکرات حسن نیت نداشته و به دنبال امتناع از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌باشد و با توجه به اظهارات رئیس‌جمهور [وقت] ایران [احمدی‌نژاد]، ایران به دنبال آن است که اسرائیل را از روی زمین پاک کند» (Haman, 2008:17). تحلیلگران اسرائیلی معتقدند که با حمله القای اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران، احتمال تغییر رژیم در ایران ممکن است و این به عنوان تنها راه کم‌خطر در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران است (Zanotti, et al, 2012:35). با این اوصاف، برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، بیش از آنکه یک بحث ساده هسته‌ای باشد یک مسأله ریشه‌دار است، که هدف جلوگیری از قدرت‌یابی ایران و همسو کردن ایران با منافع غرب است. در آمریکا نیز جمهوری‌خواهان با انتقاد از عملکرد اوباما، خواهان و فشار بیشتر کنگره

بر ایران بودند، [در آن برهه] سناتورهای جمهوری خواهان نظیر جان کورئین^۱ و سام براون بک^۲ نیز خواهان طرح لایحه مبنی بر عملیات طراحی شده برای تغییر رژیم در ایران بودند (Aguirre, 2012:4).

به طور کلی، در سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا، عامل و مولفه‌ی «اسرائیل» مهم‌ترین نقش را در نوع مناسبات با بازیگران دارد. این مهم برای نومحافظه‌کاران کنونی ایالات متحده نیز با ترکیب بسیار همراه است. برای نمونه، دولت ترامپ با توجه به همسویی و نزدیکی بین کشورهای عربستان، بحرین، قطر، مصر، اردن با اسرائیل، مناسبات عمیق‌تری در قیاس با سوریه، عراق و یمن دارد. ولی، درجه اهمیت و تأثیرگذاری برخی مولفه‌های دیگر می‌تواند بر کیفیت و ماهیت آن -ولودر حد پایین- تأثیرگذار باشد. چنانچه اوباما با لحاظ کردن مولفه‌هایی چون حقوق بشر و آموزه‌های لیبرالی، نقش رسانه‌ها و آزادی بیان، جامعه مدنی و بسیاری دیگر، ضمن نزدیکی استراتژیک با سعودی‌ها و تأکید بر تعمیق مناسبات (به خصوص امنیتی و اطلاعاتی) با اسرائیل، به نوعی به سیاست-های غیردموکراتیک سعودی‌ها به ویژه در مورد قتل و رزنامه‌نگاران (به ویژه خاشقچی) و فقدان حقوق و آزادی‌های زنان و اقلیت‌ها انتقاد داشته است. در حالی که دولت ترامپ، با اولویت بسیار حیاتی مساله اسرائیل و حفظ و تعمیق بیشتر همکاری‌های دولت سعودی، عموماً سکوت کرد.

بنا بر گزارش‌ها، حتی سه سال پیش از بحران ۷ اکتبر و جدال ایران و اسرائیل، نمایندگان اسرائیلی توانستند قوانین لازم در جهت افزایش توانایی‌های نظامی اسرائیل برای نابودی سایت‌های هسته‌ای زیرزمینی ایران را عملیاتی کنند، تا از طریق آن به اسرائیل اجازه خرید بزرگترین بمب غیرهسته‌ای را بدهد. این بمب هدایت شونده دقیق ۳۰۰۰۰ پوندی توسط نیروی هوایی ایالات متحده برای پودر کردن اهداف سخت مدفون شده در عمق ساخته شده است. این قانون، وزارت

¹ -John cornyn

² -Sam Brownback

دفاع را ملزم می‌کند تا با مقامات اسرائیلی مشورت کند و در مورد توانایی‌های بازدارندگی اسرائیل و همچنین مزایای استراتژیک چنین انتقالی به کنگره گزارش دهد (Phillips, October 30, 2020). مجموع این دلایل، منجر به طرح این استدلال شده است که وضعیت بقا و امنیت اسرائیل در مقابل ایران در مخاطره جدی است، گو آنکه موضوعاتی چون بمب‌های هسته‌ای و سنگرشکن^۱، تسلیحات فوق مدرن و کشتار مردم غزه و لبنان وجود خارجی ندارند.

جفری کمپ^۲، به دولت ایالات متحده توصیه می‌کند که از طریق تشویق و اعمال نفوذ بر دولت ایران، آمریکا از چهار موضوع حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و روند صلح اعراب-اسرائیل فراتر رود و یک موضوع پنجم یعنی تغییر رژیم را به آن افزود. بنابراین وقتی تغییر رژیم به اهداف اضافه شود، ما اهداف مشترک کمتری با اروپایی که به موضوع تغییر رژیم علاقمند نیستند، خواهیم داشت. اما یک نقطه کلیدی در ارتباط با رابطه ایران و اروپا وجود دارد و آن برنامه موشکی، برنامه بمب هسته‌ای و مسأله مجاورت جغرافیایی ایران با اروپا می‌باشد. می‌توان به این نتیجه رسید، اروپاییان بیش از گذشته نسبت به ایران جدی هستند و با کمی تفکر درباره آینده با توجه به جدی شدن ورود ترکیه به اتحادیه، آنها پی می‌برند که به معنای واقعی کلمه در همسایگی ایران مسلح به تسلیحات هسته‌ای قرار دارند و این موضوعی نیست که اروپائیان نادیده بگیرند. (Elizabeth, Walter & library).

(2003:10-11 کمپ در مقاله دیگری تحت عنوان «بمب اتمی ایران و چگونگی مقابله با آن»^۳ معتقد است که از دید ایالات متحده چشم‌انداز بمب اتمی ایران فوق‌العاده خطرناک است، مگر آنکه در سیاست‌های رژیم ایران بالاخص در حمایت از تروریسم تغییری اساسی ایجاد شود یا اینکه خود رژیم تغییر کند. این

^۱ - در همین زمینه می‌توان به نحوه استدلال جیمز فیلیپس -از همکاران پژوهشی اسبق مرکز آلیسون- در «چرا اسرائیل به بمب‌های سنگرشکن نیاز دارد» اشاره کرد. (Phillips, 2020).

^۲ - Geoffrey Kemp

^۳ - Iran's Bomb and What do about it

خطرات در چند موضوع قرار می‌گیرند. تسلیحات هسته‌ای در دستان رژیم فعلی ایران از سوی همسایگان آن به عنوان یک تهدید واقعی مورد توجه بوده و قطعاً این انگیزه را در ترکیه، عربستان و مصر ایجاد خواهد کرد تا در پی دستیابی به تسلیحات هسته‌ای برآیند (Kemp, 2004:1).

با وجود آنکه جفری کمپ [از منتقدین برجسته ایران] معتقد است برخلاف اسرائیل، پاکستان و هند که هرگز توافق‌نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء نکرده، ولی برای این کنشگران الزامی نیست. [در مقابل] ایران عضوان پی‌تی است و در مجامع مختلف بین‌المللی مانند کمیته خلع سلاح و کنفرانس‌های بازنگری ان پی تی از طرفداران اصلی رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است و در این موارد - و با حمایت قابل توجه سایر کشورهای در حال توسعه - به شدت معتقدند که وضعیت دوگانه‌ای در سیاست ایالات متحده در مورد رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد. به عنوان نمونه آنها هرگز مسئله هسته‌ای شدن اسرائیل را مطرح نمی‌کنند. با این وجود، کمپ بر این باور است که برنامه تسلیحاتی [هسته‌ای] ایران باید در چارچوب ملاحظات گسترده‌تر کنترل تسلیحات جهانی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. (Kemp, et Al, 2001: 2).

با این حال، بررسی میزان هزینه‌های نظامی بازیگران منطقه غرب آسیا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به خوبی نشانگر آنست که ایران، حتی در بین سه کشوری که هزینه‌های نظامی گسترده را انجام داده‌اند، قرار نداشته است. براساس گزارش مرکز بین‌المللی صلح استکهلم، میزان هزینه نظامی ایران در سال ۲۰۱۸ از سه رقیب منطقه‌ای‌اش یعنی؛ عربستان، ترکیه و اسرائیل کمتر است:

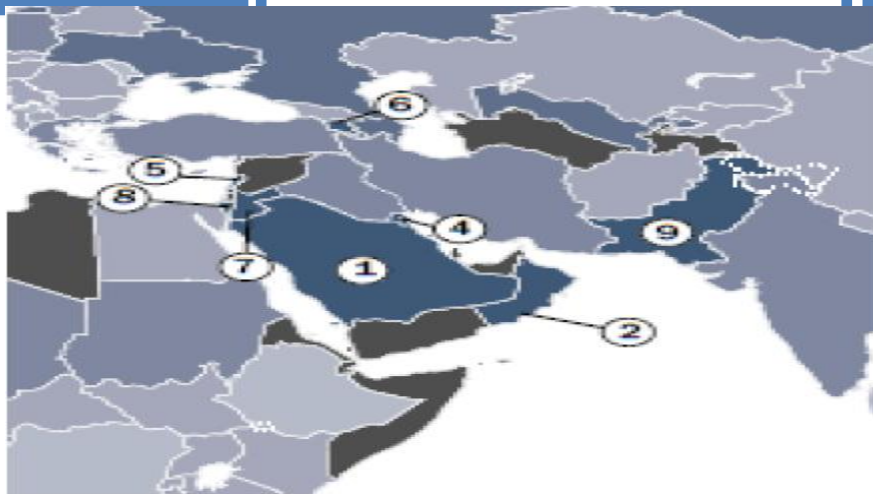
جدول شماره: هزینه نظامی کشورها در سال ۲۰۱۸

رتبه‌بندی براساس هزینه نظامی	کشورها	هزینه‌ها (میلیارد دلار) در سال ۲۰۱۸	میزان تغییرات به نسبت ۲۰۰۹	نسبت هزینه‌های نظامی به تولید داخلی
۱	ایالات متحده	۶۴۹	-۱۷	۳/۲
۲	چین	۲۵۰	۸۳	۱/۹
۳	عربستان-سعودی	۶۷/۶	۲۸	۸/۸
۴	هند	۶۶/۵	۲۹	۲/۴
۵	فرانسه	۶۳/۸	۱/۶	۲/۳
۶	روسیه	۶۱/۴	۲۷	۳/۹
۷	بریتانیا	۵۰/۰	-۱۷	۱/۸
۱۰	کره جنوبی	۴۳/۱	۲۸	۲/۶
۱۵	ترکیه	۱۹/۰	۶۵	۲/۵
۱۷	اسرائیل	۱۵/۹	-۵/۸	۳/۴
۱۸	ایران	۱۳/۲	-۱۰	۲/۷

Source: Stockholm International Peace Research Institute, 2019: 2

در بین کشورهای خاورمیانه ایران در رتبه چهارم قرار دارد و به ترتیب عربستان، ترکیه، اسرائیل و ایران قرار دارند. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه در تصویر زیر مشخص است:

تصویر شماره: رتبه‌بندی بازیگران خاورمیانه در هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۱۸



Source: Stockholm International Peace Research Institute, 2019: 10

آمار مذکور نشان می‌دهد که میزان هزینه نظامی ایران به مراتب کمتر از عربستان و دیگر رقبا است. با توجه به تولید داخلی نیز ایران کمتر از عربستان و اسرائیل در این زمینه اقدام کرده است. این بدان معناست که ایران به دنبال سیاست‌های توسعه-طلبانه نیست و صرفاً جهت دفاع از خود و به شکل منطقی هزینه کرده است. کافی است بدانیم که کشورهایی چون آلمان، برزیل، استرالیا، کانادا و اسپانیا که ظاهراً هیچ تهدیدی پیش روی آنها نیست، بیشتر از ایران هزینه نظامی داشته‌اند و به ترتیب در رتبه‌های ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۶ هستند. از منظر رئالیستی باید گفت، در شرایطی که همسایگان و رقبای آن حتی دارای بمب هسته‌ای می‌باشند، ایران هزینه نامتعارفی نداشته است.

در سطح تحلیل بین‌المللی باید گفت، سیاست دولت ترامپ در قبال ایران پس از خروج از برجام، تلاش برای شکل‌دهی ائتلاف جهانی و پیگیری همزمان مذاکرات مستقیم با جمهوری اسلامی ایران است. امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه درباره سیاست ترامپ بیان کرد: «تجربه ترامپ درباره کره شمالی این است که اگر بسیار سخت‌گیری، طرف دیگر مجبور به حرکت شده و به توافق خوبی دست خواهید یافت». در همین رابطه، به گزارش شبکه «التلوویزیون العربی»، وزیر امور خارجه ایران گفت: «هرگز به آمریکا اجازه نخواهیم داد که به صورت یکجانبه

جنگ را بر ملت ما تحمیل کند و حتما همه متضرر خواهند شد؛ چرا که جنگ، جنگ است». (صالحی و حسنوند، ۱۳۹۸). بر همین اساس، دولت ترامپ خواستار توافقی همه‌جانبه برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران و در طول آن برنامه موشکی بوده است. استراتژی ترامپ در این راستا، بهره‌گیری از توان متحدان عربی (جدا از غرب) برای تنگ کردن فضاهای اقدام ایران و ایجاد کمربندی نظامی برای اقدامات چندجانبه بوده است. بر پایه این استراتژی، ترامپ تلاش خود را برای ایجاد ناتوی عربی به کار گرفت، تا بتواند در پرتو آن ایران را کنترل کند. برای مقابله با ایران است (www.bbc.com/ 44988911). از منظر ترامپ، مهم‌ترین کشور عربی در ساختار مذکور، عربستان می‌باشد. چرا که ترامپ به عنوان متحدی قابل اعتماد به آن‌ها می‌نگرد. در واقع، از منظر واشنگتن و دولت ترامپ، سعودی‌ها نقش خود را به عنوان متحدی مهم در مورد اسرائیل ایفا کرده‌اند و سعودی‌ها ضمن بسط تعاملات متعدد، سرمایه‌گذاری‌های متعددی را به انجام رسانده‌اند. مجموع این عوامل منجر شد که، دولت ترامپ ملاحظاتی خاص را در مورد عربستان داشته باشد. برای نمونه، ترامپ در شرایطی که افکار جهانی متوجه قتل خاشقچی بود، به طرح ادعاهای متعدد در مورد وضعیت حقوق بشر در مورد ایران پرداخت، بدون آنکه حتی اشاره‌ای به عربستان داشته باشد. (شبکه العالم، ۰۲ / ۰۸ / ۱۳۹۷). در همین راستا بود که مایک پومپئو^۱ - وزیر وقت امور خارجه ایالات متحده - با اشاره به راهبرد مقابله با ایران براساس بازیگران متحد عربی، با حضور در عربستان و امارات متحده عربی، اهتمام خود را برای ایجاد ائتلاف جهانی در مقابل ایران را به کار است. (رادپو فردا، ۲۴ ژوئن، ۲۰۱۹). البته سعودی‌ها نیز مقارن با نیت ترامپ، تلاش‌های خود برای خروج ایالات متحده از برجام را به کار بستند. (رک به: کبیری و زنگنه، ۱۳۹۸).

¹ - Mike Pompeo

به طور کلی می‌توان گفت، ادراکات رئالیستی ترامپ و شرایط خاص نظام بین‌الملل، دولت ایالات متحده را به سمت جنگ ترکیبی با محوریت ناتو و بازیگران عربی و اسرائیل خواهد کشاند. ملزومات این اقدام در رشته‌ای از تحولات و پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل پدید آمده است که شاخص‌ترین آن‌ها عبارتند از: دستیابی به نوعی مصالحه و سازش بین آمریکا و روسیه بر سر مساله اوکراین و عدم همکاری گسترده دولت ترامپ با بازیگران اروپایی در موضوع اخیر، تروریستی اعلام شدن سپاه ایران از سوی بازیگران اروپایی و ایجاد نوعی اجماع بین‌المللی در این رابطه، تضعیف نسبی بازیگران محور موسوم به مقاومت به ویژه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و همچنین سقوط دولت اسد، همگامی و همسویی مضاعف بازیگران عربی با اهداف اعلامی دولت ترامپ و عدم احتمال وارد شدن چین به مناقشه آمریکا و ایران به واسطه منافع بلندمدت آن‌ها با بازیگران نظام بین‌الملل.

نتیجه‌گیری

نظم نظام جهانی در دهه‌ی سوم قرن بیست و یکم در شرایط خاص و منحصر بفردی قرار دارد که نمی‌توان آن را با دوره‌های پیشین مشابه دانست. در شرایطی ایالات متحده همچنان رهبری سیستم بین‌المللی را بر عهده دارد که چین در برخی شاخص‌های مهم قدرت توانسته است مفروضات قدرت هژمونی ایالات متحده را به شدت متزلزل کند. همچنین، در بسیاری از موارد، ایالات متحده توانایی شکل‌دهی به تحولات نظام جهانی همانند دوران نظم دوقطبی یا تک‌قطبی را نیز دارا نیست. با برآمدن مجدد ترامپ، سیاست‌ها و اقدامات برای بازگشت به نظام بین‌الملل یکجانبه‌گرایانه‌ی آمریکایی شدت گرفت. سیاست ترامپ ترکیبی از رئالیسم تهاجمی و دکترین جکسونی بوده که اهداف خود را از مسیر صلح از طریق قدرت دنبال می‌کرد. مصادیقی چون فشار به اتحادیه اروپا بر سر فروش جزیره استراتژیک گرینلند، ترور مادورو، همراهی با اسرائیل در سیاست‌های خاورمیانه‌ای به ویژه

جنگ ۱۲ روزه با ایران، تشدید تنش اقتصادی با چین و نگاه منفعت‌محور به بحران اوکراین، مهم‌ترین نمونه‌های عملی سیاست مذکور در سال‌های ۲۰۲۴ تا فوریه ۲۰۲۶ می‌باشد.

بنابراین، می‌توان گفت که نظام جهانی در شرایط انتقالی و گذار به نظم جدید است. با توجه به امکان ظهور نظم جدید، بازیگران بین‌المللی تلاش خود را مبنی بر عدم درگیر شدن در مسائل پرتنش و تحمیل هزینه‌ها به کار خواهند بست. بازیگران منطقه‌ای یا دارای قدرت متوسط (مانند عربستان، مصر، ایران و بسیاری دیگر) به ناچار ناگزیر به اجرای نقشی دوگانه و ژانوسی خواهند شد که براساس آن، هم با بازیگران بین‌المللی و مسلط موجود (آمریکا) و هم با کنشگران بین‌المللی در حال ظهور (چین) مناسبات خود را تعمیق می‌بخشند. چرا که از یک‌سو، بازیگران بزرگ کنونی، نقش بسیاری در نظام جهانی اخیر دارند و در نظم پیش‌رو نیز همچنان از بازیگران اصلی نظام بین‌الملل خواهند بود. از سوی دیگر، با بسط مناسبات با کنشگران در حال ظهور، تلاش خود را برای نقش‌آفرینی و سهم‌خواهی بیشتر به کار خواهند گرفت.

سیاست ترامپ، ترکیبی از رویکردهای سنتی و جدید تئوری رئالیسم بود. بینش ترامپ مبتنی بر اعتقاد به یگانگی و هژمونی برتر ایالات متحده قرار داشته و بر همین منوال به ارزیابی مسائل جدید در قرن نوزدهم می‌پرداخت. ترامپ، غافل از پذیرش این اصل بود که «هیچ کنشی در خلأ شکل نمی‌گیرد» و موارد نظم‌گریز و ضد هژمونی آمریکا ناشی از وجود بسترها و مقتضیات خاص بین‌المللی است. بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مخالف نظم آمریکایی براساس شواهد متعدد به این فهم رسیده‌اند که ایالات متحده ابزار نظم پیشین را در اختیار ندارد و امکان پیگیری منافع مستقل از آمریکا وجود دارد و حتی می‌توان به تدریج سیستم بین‌المللی را

به سمت دو یا چندقطبی شدن حرکت کرد. این به معنای پایان ابرقدرتی ایالات-متحده نیست و حتی تا قرن‌ها نیز، این کشور جزو بازیگران بین‌المللی و موثر باقی خواهد ماند. ولی، مقدرات و امکانات این کشور همانند برهه‌ی جنگ سرد و فراتر از آن، دوران نظم استبدادی (۲۰۰۸-۱۹۹۰) نیست و امکان تنبیه بازیگران مخالف نظم موجود همانند عراق، افغانستان، لیبی و بحران در بسیاری از کشورها جهت تغییر ساختار قدرت، وجود ندارد.

تقابل شدید با ایران و محور مقاومت، یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌های ترامپ بوده است. هر چند در دور نخست ریاست جمهوری ترامپ، عمده‌ترین میراث وی خروج از برجام، تشدید فشار حداکثری، ترور هدفمند فرماندهان نظامی و تنگ کردن حلقه‌ی فشار اقتصادی و امنیتی بود، ولی در دور دوم به قدرت رسیدن، وی به دنبال عملی کردن نهایی وعده‌های خود به ویژه در ارتباط با برنامه هسته‌ای برآمد و جنگ ۱۲ روزه تجلی سیاست مذکور بود. ترامپ بیش از هر چیز به دنبال برچیدن کامل برنامه هسته‌ای و بی‌اثر کردن توان موشکی (به ویژه در ارتباط با اسرائیل) است و هرگونه توافق احتمالی نیز، می‌بایستی آن‌ها به اهداف مذکور برساند.

بنابراین، هرگونه توافق احتمالی از منظر ترامپ، در بردارنده‌ی سه موضوع است. نخست، توافق با ایالات متحده می‌بایستی با توجه به جایگاه قدرت بازیگران تعریف و عملیاتی شود. دوم، ایالات متحده، گفتار و سیاست ایرانی‌ها مبنی بر اینکه فقط در مورد مساله هسته‌ای - و در چارچوب قوانین متعارف نظام بین‌الملل - گفتگو خواهند کرد و با آمریکایی‌ها در مورد برنامه موشکی، حقوق بشر، مسائل مرتبط با متحدان منطقه‌ای ایران (محور مقاومت) هیچ مذاکره‌ای نخواهند داشت، مورد پذیرش قرار نخواهد نگرفت. این موضوع از دیدگاه آمریکایی‌ها دارای دو اشکال اساسی است. چرا که از یک‌سو، ایران خواهان برداشتن همه‌ی تحریم‌ها در همه مسائل است، در حالی که حاضر به مذاکره در مورد آن‌ها نیست. در حقیقت، ترامپ

این موضوع را مطرح می‌کند که تحریم‌های شکل گرفته علیه ایران در مباحث مختلف بوده است، نه صرفاً بحث هسته‌ای. بنابراین، اگر ایران به دنبال پایان همه‌ی تحریم‌ها است، باید در مورد آن‌ها مذاکره کند و تحریم‌هایی مانند مسائل حقوق بشر، برنامه موشکی و غیره، متمایز از بحث برنامه هسته‌ای هستند.

سیاست تهاجمی ترامپ در مقابل ایران (با توسل به موضوعاتی چون برنامه هسته‌ای، موشکی، حقوق بشر و غیره) با پیگیری سیاست فشار حداکثری، به دنبال همراه کردن ترکیبی از راهبردها برای مقابله با ایران است. پیگیری همزمان فشار اقتصادی چندلایه، تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه، فشارهای خارجی به حاکمیت به دلیل نقض قوانین حقوق بشری و همراه کردن بازیگران جهانی به ویژه کنشگران عربی، در جهت وادار کردن ایران به پذیرش خواسته‌ها می‌باشد. با این وجود، احتمال بهره‌گیری از گزینه نظامی در حال حاضر محتمل‌ترین حالت ممکن در حال حاضر می‌باشد. موضوعی که در آینده فضای مناسبات و تعاملات در غرب آسیا را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد

منابع

۱. انتصار، نادر؛ افراسیابی، کاوه (۱۳۹۵). *ماراتن مذاکرات هسته‌ای را از سعدآباد تا کوبورگ*، ترجمه‌ی سعید جعفری و روح الله فقیهی، تهران، نشر قومس.
۲. بی‌بی‌سی فارسی (۱۱ دسامبر ۲۰۱۸). «برنامه موشکی ایران: دفاع ملی یا تهدید بین‌المللی؟»، به کوشش مجید خیام‌دار، کد مطلب ۴۶۵۲۹۴۰۹، تاریخ مشاهده ۱ ژوئن ۲۰۲۱، لندن، بازیابی در: https://www.bbc.com/persian/extra/tVNeMM1LJR/iran_missile_program#sfhh-ol-3bOrgWLILA
۳. حسونند، مظفر و اسفندیاری، مهدی (۱۳۹۷). «نظم نوین جهانی و تحول در منطقه - گرایبی جدید»، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره ۴۰، صص: ۳۹-۶۹.
۴. حیدری، نصرت‌الله؛ میرغیائی، سید عبدالله (۱۳۹۹). «سیاست خارجی ترامپ و معمای امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۵۱، صص: ۴۷-۶۳.

۵. رادیو فردا (۲۴ ژوئن، ۲۰۱۹). سفر پومپئو به عربستان و امارات برای تشکیل «ائتلاف جهانی» علیه ایران، در پایگاه https://www.radiofarda.com/a/f4_iran_pompeo_zarif_map_chi_ld_like_us_drone/30015556.html
۶. صالحی، سیدجواد؛ حسنونند، مظفر (۱۳۹۶). «تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه (۲۰۰۵ - ۲۰۱۳)»، فصلنامه مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره ۳ و ۴، صص: ۱۱ - ۳۹.
۷. صالحی، سیدجواد؛ حسنونند، مظفر (۱۳۹۷). «چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و نظریه جایگاه‌یابی»، تهران، انجمن ایرانی مطالعات جهان، همایش بین‌المللی، چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران: ظرفیت‌ها و راهبردها، موسسه مطالعات آمریکای شمالی و اروپا: دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان، (۵ اسفند)، صص: ۳۷-۶۴.
۸. صالحی، سیدجواد؛ حسنونند، مظفر (۱۳۹۸). «فرجام برجام؟ تبیین سیاست‌ها و آینده آن»، کنفرانس بین‌المللی یکجانبه‌گرایی و حقوق بین‌الملل، تهران، موسسه ابرار معاصر، اردیبهشت و تیر.
۹. عابدینی کشکوئی، حسن؛ مسعودنیا، حسین و گودرزی، مهناز (۱۴۰۳). «بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار سیاست خارجی ترامپ علیه ایران: درس‌هایی برای ایران»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره بیستم، شماره ۴، صص: ۲۱۹-۲۴۴.
۱۰. عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس (۱۳۹۹). «چرخش پارادایمی دونالد ترامپ در قبال انقلاب اسلامی ایران و جبهه‌ی مقاومت شیعیان منطقه؛ گذار از تهدیدات نرم تا توسل به ترور»، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال چهارم، شماره ۷، صص: ۱۶۵-۱۹۰.
۱۱. عباسی، ابراهیم؛ صالحی، سیدجواد؛ حسنونند، مظفر (۱۳۹۴). «دیپلماسی هسته‌ای ایران در دولت خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی (۲۰۱۵ - ۱۹۹۷) (۱۳۹۴)». فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۳، صص: ۱۱۷ - ۱۵۱.
۱۲. کبیری، زهره؛ زنگنه، زهرا (۱۳۹۸). «نقش عربستان سعودی در خروج آمریکا از توافق هسته‌ای برجام»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، سال چهارم، شماره ۴۶، صص: ۱۰۷-۱۳۰.

۱۳. نوری، وحید؛ حسینی، سید حسن (۱۳۹۸). «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نوزدهم، شماره ۴، صص: ۲۸۷-۳۱۴.

14. Aguirre, M. (2012). "Iranian Nuclear Weapons: A Self-Fulfilling Prophecy?" Norwegian Peacebuiding Resource Center, Noref Report, February, pp: 1- 9, at: <https://www.files.ethz.ch/isn/138701/23%20feb.pdf>
15. Albright, David (March 24, 2015), Adequate Verification Under a Comprehensive Iran Nuclear Deal, The House Subcommittee on the Middle East and North Africa, Committee on Foreign Affairs
16. Bowen, Q.W & Brewer, J. (2011). "Iran's Nuclear Challenge: Nine years and Counting", The Royal Institute of International Affairs, No 87, Vol. 4, pp: 923 - 943, at: https://www.chathamhouse.org/publications/ia/archive/view/176853/87_4bowenbrewer.pdf
17. Cordesman, A.H. (March 26, 2019). Iran and the Changing Military Balance in the Gulf, (With the assistance of Grace Hwang), www.csis.org/burke/reports, at: <https://cdn.mashregnews.ir/d/2020/04/25/0/2777091.pdf>
18. Elizabeth, M.Walter, p & Library, S. (2003). Considering the Options: U.S. Policy Toward Iran's Nuclear Program, The Washington Institute for Near policy.
19. Entesar. Nader (2009) " Iran`s Nuclear Decision-Marking Calculus" . Middle East Policy, Vol.XVI. No.2, pp.26-38.
20. Hadian, N.(2004). Iran's Nuclear Program: Contexts and Debates, Posted on Iran's Bomb: American and , Iranian Perspectives, The Nexon Center.
21. Haman, W.H.(2008). "A Nuclear Iran: Now what? ", U.S. Army College, Carlisle Barracks, PA 17013-5050, Distribution statement A: Approved for Public Release Distribution is Unlimited
22. Haman, W.H.(2008). A Nuclear Iran: Now what? , U.S. Army College, Carlisle Barracks, PA 17013-5050, Distribution

- statement A: Approved for Public Release Distribution is Unlimited.
23. <http://www.bbc.com/persian/world-44988911>
 24. Kemp, G.(2004). "Iran's Bomb and what to Do About it, Posted on Iran's Bomb: American and Iranian Perspectives", The Nexon Center.
 25. Kemp,G; Chubin, S; Farhi, F & Speier,R .(2001). Iran's Nuclear Weapons Options:Issus and Analysis, The Nixon Center. At: <https://carnegieendowment.org/pdf/npp/nixoniranwmd.pdf>
 26. Kemp,G; Chubin, S; Farhi, F & Speier,R .(2001). Iran's Nuclear Weapons Options:Issus and Analysis, The Nixon Center. At: <https://carnegieendowment.org/pdf/npp/nixoniranwmd.pdf>
 27. Kingah, Stephen& Quiliconi, Cintia (2016). Global and Regional Leadership of BRICS Countries, Springer International Publishing Switzerland .
 28. Magdy Kamel, A. (2024). "The art of the Trump-Iran deal: An unsuccessful coercive foreign policy", Global Policy, Vol. 15, Issue _____, 2, pp: 234-246 .At: <https://www.heritage.org/sites/default/files/2024-10/BG3855.pdf>
 29. Mohammed, A & Murphy, F. (September 10, 2023). "Iran's Nuclear Slowdown May Help Ease Tensions with US," New Straits Times.
 30. Parsi, T. (2017). Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy, New Haven and London: Yale University Press.
 31. Parsi, T. (2024). "The utility of sanctions on non-proliferation:Iran's nuclear programme", IN: [Sanctions for Nuclear Disarmament and Non-Proliferation](#), Routledge.
 32. Phillips, J. (October 30, 2020). "Why Israel Needs Bunker-Buster Bombs," Heritage Foundation Commentary, (accessed October 7, 2024), at: <https://www.heritage.org/middleeast/commentary/why-israel-needs-bunker-buster-bombs>
 33. Stockholm International Peace Research Institute (April,29, 2019). ' Trends in world military expenditure, 2018 ', SIPRI, at:

https://www.sipri.org/sites/default/files/2019-04/fs_1904_milex_2018_0.pdf

34. Sullivan, J. (January / February 2019). What Donald Trump and Dick Cheney Got Wrong About America, The Atlantic, at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2019/01/yes-america-can-still-lead-the-world/576427/>
35. Zanotti, J, Katzman, k, Gertler, J.& Hildreth, S.A .(2012). Israel: Possible Military Strike Against Iran's Nuclear Facilities, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R42443.pdf>